

طبقه‌بندی آواهای قالی‌بافی در چالشر

افسانه قانی*

(دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹، پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۷)

چکیده

کارآواها اشعار، جملات و صداهاى آهنگینی هستند که هنگام انجام فعالیت‌هایی همچون قالی‌بافی خوانده می‌شوند و در زمره فولکلور و ادبیات شفاهی قرار می‌گیرند. در منطقه چالشر این آواها با اهدافی همچون تشویق به انجام کار بیشتر، ایجاد محیطی فرح‌بخش در کار، توصیف آلام، دلتنگی‌ها، آرزوهای بافندگان و لالایی‌های مادران برای فرزندان خوانده می‌شوند. این آواها را در منطقه چالشر - که با تحولات دنیای معاصر در حال کم‌رنگ شدن هستند - می‌توان در زمره ادبیات منظوم زنان قرار داد که بازتاب رنج‌ها، شادی‌ها و باورهایشان است. بدین علت این مقاله به شیوه تحلیل کیفی و روش توصیفی - تحلیلی درصدد پاسخ به این مسئله است که آواهای قالی‌بافی زنان بافنده چالشر دارای چه موضوعاتی است. هدف از مقاله حاضر، طبقه‌بندی موضوعی آواهای قالی‌بافی زنان بافنده چالشری است که محقق با استقرار در این منطقه، بافندگان مسن را که تجربه بیشتری در قالی‌بافی دارند شناسایی کرده است و به شیوه مردم‌نگاری و گفت‌وگوهای حضوری اشعار و ترانه‌های جمع‌آوری‌شده را در دسته‌بندی‌های قراردادی همچون: الف) آواهایی با منشأ مسائل روزمره و محیط پیرامون و ب) اشعاری با ریشه‌های مذهبی با زیرمجموعه‌هایشان معرفی کرده است. این اشعار علاوه بر کارکردهای آشکار خود دارای کارکردهای پنهانی همچون: بازتاب ریشه‌های مذهبی، معیشتی، بیان آرزوهای دست‌نیافته،

۱. استادیار پژوهش هنر دانشکده هنر و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد (نویسنده مسئول).

* Afsanehghani@gmail.com

تخلیه روحی بافندگان و امثال آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بیشترین آواهای قالی‌بافی متعلق به لالایی‌ها و ترانه‌هایی با منشأ مذهبی است.

واژه‌های کلیدی: فولکلور، ادبیات شفاهی، آوای کار، آواهای قالی‌بافی، چالستر، قالی‌چالستر.

۱. مقدمه

همان گونه که هر قوم و ملتی در دنیا فرهنگ و خرده‌فرهنگ‌های خاص خود را دارد، در کشور پهناور ایران هم مردم هر منطقه بنا به ویژگی‌های اقلیمی خود، جلوه‌های فرهنگی مخصوص به خود و متنوعی را دارند. شعر، ترانه‌های عامیانه و انواع دانستنی‌های شفاهی دیگر بخش وسیعی از فرهنگ عامه هر منطقه را تشکیل می‌دهد که خود منبع غنی و سرشار از اطلاعات برای انواع تحلیل‌هایی است که از گذشته تاکنون به‌طور مستمر با تاریخ بشر همگام بوده و به‌نوعی «آئینه زندگی واقعی انسان‌هاست» (سپیک، ۱۳۸۴: ۱۳). بخشی از ادبیات شفاهی را اشعار و کارآواها تشکیل می‌دهند که در حین فعالیت‌های شغلی خوانده می‌شوند. در منطقه چالستر در پنج کیلومتری شهرکرد، مرکز استان چهارمحال و بختیاری، که در قالی‌بافی شهرتی بین‌المللی دارد، بانوان هنگام بافتن، آواها و ترانه‌هایی می‌خوانند که آینه سرشت آنان است. این ترانه‌ها که بیشتر سراینده نامعلومی دارند، ترکیبی از واژه‌های ساده و قابل فهم برای عامه مردم و دارای آهنگی خاص با موضوعاتی متفاوت هستند که «جدا از حوزه رسمی شعر و ادب، در اعماق ذهن مردم کوچه و بازار تولد یافته، زندگی کرده و حفظ شده‌اند» (احمدپناهی سمنانی، ۱۳۶۸: ۹). زنان بافنده به‌عنوان قشری عظیم از نیروی کار جامعه چالستر، نقش بسزایی در تولید، حفظ و انتقال این اشعار به عهده دارند. بیشتر زنان هنگام قالی‌بافی با ریتم خاصی اشعاری را که معمولاً دوبیتی است می‌خوانند. بافندگانی که به‌طور مثال بعضی اوقات شاد و هر از گاهی از سختی‌های زندگی خسته بودند یا اینکه فرزندی در غربت داشتند و یا دخترانی که نامزد داشتند، اشعاری را متناسب با وضع و حالشان به‌شکل دلنشین می‌خواندند یا زمزمه می‌کردند. هنگامی هم که غم و غصه‌هایشان زیاد بود، موقع بافت فقط اشک می‌ریختند.

اشعاری را که بافندگان می‌خوانند می‌توان در دو گروه کلی جای داد. دسته اول اشعاری است که برگرفته از سروده‌های شاعرانی شناخته‌شده همچون بابا طاهر، فایز دشتستانی و حافظ است که در این مقاله بدان‌ها پرداخته نشد و دسته دوم اشعار و ترانه‌هایی است که در جریان بافت و از سوی خود بافنده یا بافندگان گمنام پیشین سروده و نسل به نسل نقل و به فراخور حالات و روحیات افراد، بر زبان جاری شده است. برای نظم بخشیدن به اشعار گروه دوم، آن‌ها را در دو قالب قراردادی می‌توان قرار داد: الف) آواهایی با منشأ مسائل روزمره و محیط زندگی؛ مانند زمزمه مادر و کودک (لالایی‌ها)، شکایت از روزگار، شرح عواطف و دلتنگی‌ها (شادی‌ها و عاشقانه‌ها)، ب) آواهایی که ریشه‌های مذهبی همچون بیان درد و رنج ناشی از دور افتادن از اصل خویش، ذکر و تسبیح خداوند و ارادت به اهل بیت دارند. ضرورت تحقیق این نکته را آشکار می‌کند که توجه به آواهای قالی‌بافی در منطقه چالش‌تر سبب می‌شود که این اشعار با عبور از نسلی به نسل دیگر کمتر تغییر کنند؛ بومیان به‌خصوص نسل جوان احساس تعلق بیشتری نسبت به فرهنگ اجدادی خود پیدا کنند و احساس هم‌گرایی بومی تقویت و نسبت به شاخص‌های فرهنگ عمومی با دید مثبت‌تری نگریده شود.

۲. پیشینه تحقیق

تحقیقات انجام‌گرفته در حوزه ادبیات شفاهی کشور و حتی استان چهارمحال و بختیاری، آواهای قالی‌بافی در منطقه چالش‌تر را پوشش نمی‌دهد؛ به‌گونه‌ای که در مورد محتوا و مضامین این آواها آثاری یافت نشد که در این حوزه نگارش شده باشد. اگرچه در تعدادی مکتوبات شامل کتب و مقالات به مواردی غیرمستقیم در ارتباط با موضوع مقاله موردنظر برخورد می‌کنیم؛ اما از این تعداد هم نمی‌توان آن‌چنان که نیاز است به‌عنوان شیوه ورود و در نهایت پاسخ به مسئله مقاله موردنظر سود جست. بدین سبب داده‌های دست اول از میدان تحقیق، چالش‌تر، طی مشاهدات مشارکتی و مصاحبه با قدیم‌ترین بافنده‌هایی که بالای ۵۰ سال سن دارند، جمع‌آوری و در قسمت تحلیل

داده‌ها آورده شد. با این توضیح در ادامه به مرور مهم‌ترین منابعی که ارتباطی غیرمستقیم با عنوان موردنظر را دارد، پرداخته می‌شود.

براتی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی مضمون اشعار کار بانوان قالی‌باف چهارمحالی» اشعاری را جمع‌آوری کرده‌اند که در آن به مناطقی همچون شهرکرد، فرخ‌شهر و چالشر اشاره شده است؛ اما مشخص نیست کدامیک برای چه منطقه‌ای از چهارمحال است. مضامین به‌طور کلی و از اشعار چند منطقه جغرافیایی متفاوت استخراج شده‌اند. شرفی و چیت‌سازیان (۱۳۸۶) در کتاب *ترانه‌ها و شعرگونه‌های فولکلوریک*، ترانه‌های قالی‌بافان کاشان به همان شکلی که بافندگان می‌خوانند، روایت شده است؛ ولی به لحاظ محتوایی به مضمون و طبقه‌بندی این اشعار اشاره‌ای نشده است. مقدسی (۱۳۸۳) در مقاله «لالایی؛ کهن‌ترین زمزمه سحرانگیز مادر» با ارائه نمونه‌هایی به موضوع لالایی در فرهنگ مناطق مختلف کشور پرداخته و نقش، جایگاه و کارکرد آن‌ها را بیش‌ازپیش تبیین کرده است؛ اما به لالایی‌های خوانده‌شده از سوی بافندگان چالشری اشاره‌ای نشده است.

۳. روش

حجم بیشتر داده‌های این مقاله که با رویکرد کیفی انجام پذیرفته است به‌صورت میدانی و در مواردی اندک کتابخانه‌ای است. بدین شکل که پس از حضور در میدان تحقیق به روش مردم‌نگاری و مشاهده مشارکتی، در کنار مصاحبه با آگاهان اصلی (بافندگان و افراد مسن که تجربه بیشتری در این زمینه دارند)، اسناد فرهنگی همچون کتب، مقالات و اسناد کتبی موجود در چالشر، مطالعه شد. درنهایت، داده‌های جمع‌آوری شده به روش توصیفی - تحلیلی بررسی شدند.

۴. آواهای بافندگان در چالشر

زنان بافنده چالشری به‌عنوان قشری عظیم از نیروی کار قالی‌بافی نقش بسزایی در تولید، حفظ و انتقال آواهای قالی‌بافی به‌عهده دارند. این اشعار و بیشتر دوبیتی‌های برگرفته از ادبیات شفاهی، می‌توانند در آشنایی با زندگی و روحیات زنان بافنده، شیوه

کار و شناخت دقیق‌تر فعالیت‌ها و رسوم مؤثر باشد؛ زیرا بسیاری از اشعار در کنار ظرافت ادبی و احساسی، سندهای ماندگاری از واقعیت‌های زندگی را عرضه می‌کنند و می‌توانند منابع پرارزش، جهت دستیابی به آمال و آرزوهای هر قوم در برهه‌ی زمانی خاص باشند.

در کنار شعر رسمی، اشعار عامیانه و شعر طبقه‌ی عام قرار گرفته است. این شعرها از زبان دل‌سوختگانی برآمده است که هرگز ادعای شاعری نداشته و بیشتر بی‌سواد بوده‌اند؛ اما اشعار ساده‌ی آنان با مضامین برخاسته از زندگی پراحساس این قالی‌بافان شاعر، از هر سو بسیار دل‌نشین می‌نماید (عنصری، ۱۳۸۰: ۹۶).

بانوان قالی‌باف چالش‌تری همچون سایر زنان بافنده‌ی کشور، با انتخاب و یا خلق اشعار همساز با روح خود، مضامین متعددی را با آهنگ خاص بیان می‌کنند. این اشعار گاه مدح و ستایش ائمه، گاه بیان ناملایمت‌های روزگار و زمانی نیز وصف یار سفرکرده و دشواری‌های راه عشق و هر از گاهی از شدت فقر و گرسنگی است.

ریتم موزون و هماهنگ دستان بافندگان هنگامی که با سرعت از میان تارها عبور می‌کند، صدای دفتین وقتی بر چله‌ها فرود می‌آید و صدای چاقو که خامه را می‌برد، آن دم که این صدای مداوم و ریتمیک با طرح و نقش هیجان‌انگیز قالی درآمیخته، دل‌تنگی‌ها و آمال بافنده است که با صدای خسته‌اش قطعه‌آوازی است برای موسیقی زندگی، صدای چله‌ها، دفتین و ریتم موزون و هماهنگ ریشه‌ها که به سرعت دستان بافنده اجرا می‌شود ناخودآگاه، بافنده را به خواندن وا می‌دارد و فضای این موسیقی با همراهی اشعاری طی می‌شود که گاه بافنده شنیده و گاه برآیند قوه‌ی تخیل و اندیشه‌ی اوست در تعامل با امیال، آرزوها و دل‌تنگی‌هایش که به تناسب توان و دریافت خویش از گنجینه‌ی پای برجای زبان فارسی استخراج می‌کند (شرفی و چیت‌سازیان، ۱۳۸۶: ۵۶۰).

بدین سبب برای دستیابی به مضامین اشعار، در ابتدا باید سرچشمه‌ی آنان را یافت. به‌دنبال بررسی‌های انجام‌شده این منشأ پیدایی مشاهده شد که اشعار مورد استقبال از سوی بافندگان را می‌توان در دو گروه کلی جای داد. دسته‌ی اول اشعاری است که برگرفته از سروده‌های شاعرانی شناخته‌شده همچون باباطاهر و فایز دشتستانی است و دسته‌ی دوم اشعار و ترانه‌هایی است که در جریان بافت و از سوی خود بافنده یا بافندگان

گمنام پیشین سروده، نسل به نسل نقل و به فراخور حالات و روحیات افراد، بر زبان جاری می‌شود. لذا، برای نظم بخشیدن به این ترانه‌ها آن‌ها را در دو قالب کلی، قراردادی می‌کنیم (نک: جدول شماره ۱).

جدول ۱: دسته‌بندی قراردادی آوهای بافندگان در چالشتر

الف. آوهای با منشأ مسائل روزمره و محیط پیرامون	ب. آوهای با ریشه‌های مذهبی
- لالایی‌ها (زمزمه مادر و کودک)	- امید به خداوند در انجام کارها
- شکایت از سختی‌های روزگار	- ارادت به اهل بیت
- کارکردهای شرح عواطف، دلنگی و محبت	- درد و رنج ناشی از دور افتادن از اصل خویش
- رقابت بین بافندگان	

منبع: نگارنده، ۱۳۹۶.

۱-۴. آوهای با منشأ مسائل روزمره و محیط پیرامون

۱-۱-۴. کارکردهای لالایی‌ها (زمزمه مادر و کودک)

لالایی‌ها بخش مهمی از ترانه‌های عامیانه است که «به کودک و امر تربیت و سرگرم کردن او اختصاص دارد مثل ترانه‌های خواباندن (لالایی‌ها) یا ترانه‌های بازی. این ترانه‌ها به شیوه خاصی تنظیم شده‌اند و بار عاطفی ویژه‌ای در آن‌ها دیده می‌شود» (مقدسی، ۱۳۸۳: ۱۵۷). زمزمه‌هایی موزون برای به خواب رفتن کودک که در بیشتر فرهنگ‌ها وجود دارند، افزون بر کاربرد خواباندن کودک، دارای کارکردهای دیگری همچون فرصتی برای زمزمه کردن درد دل‌ها، بیان غم‌ها، گلایه و شکایت‌ها و امثال آن به گوش کودک خواب‌آلود است. در گذشته و در منطقه چالشتر همانند برخی دیگر از نقاط کشور،

کار بیرون خانه از سوی زنان باب نبوده و زنان بیشتر به کارهای منزل، همسراری، تربیت فرزند و در کنار این مسئولیت‌ها به قالی‌بافی - که فعالیت اصلی روزانه‌شان

نیز بود - اشتغال داشتند. از آنجایی که تفکیکی بین کارهای روزمره و رسیدگی به امور کودکان خود نداشتند، چه‌بسا در پای دار قالی اقدام به خواباندن کودکان می‌کردند و هم‌زمان با بافت قالی با تکان دادن گهواره لب به زمزمه لالایی‌ها می‌گشودند (براتی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳۰).

این ترانه‌ها بیشتر درد دل‌ها، بیان رنج‌ها و ابراز محبت‌هایی است که مادران برای فرزندان خود داشته اند، بدون اینکه توقع درک و فهمی واقعی را از کودک خود داشته باشند.

لالایی‌ها نخستین ترانه‌ها و اشعار مادران هستند و شاید بارزترین نمونه اشعار زنانه. از دقت در نوع لالایی‌ها به‌خوبی بر می‌آید که هرکدام به تفاوت محیط جغرافیایی و فرهنگی خویش با زبان خاص خود خوانده می‌شوند. لالایی‌ها شرح آرزوها و آمالی است که مادر برای فرزند خردسال خود متصور است (شرفی و چیت‌سازیان، ۱۳۸۶: ۵۶۶).

اکنون دیگر با هجوم فرهنگ‌های بیگانه از طریق رسانه‌های گروهی و تغییر نوع زندگی خانواده‌ها، حرکت به سوی مدرنیته و کم‌رنگ شدن گویش‌های محلی، خواندن لالایی برای فرزند در حال رنگ باختن است و شاید تا یکی دو نسل دیگر تنها خاطره‌ای از آن در دل مردم باشد. با این مقدمه و با توجه به مضامین لالایی‌ها، به اختصار می‌توان این ترانه‌ها را چنین دسته‌بندی کرد:

۴-۱-۱-۱. خواباندن کودک

در این شعرها هرچند قصد مادر صرفاً خواباندن کودک است، مفاهیمی چون اعتماد به لطف خدا، گلایه‌های کم‌رنگ از آشنایان، بی‌وفایی همسر، دل‌تنگی، علاقه زیاد به فرزند و مسائلی این‌چنینی بیان می‌شود:

لالالالا گــــل پونــــه	بابا رفته ازین خونه
لالالالا گــــل خشــــخاش	بابا رفته خدا هم‌راش
بابا رفته گل نرگس بیاره	اونو بالای گهواره بذاره

ازین بچه چه می خواهی
عزیز بالا سر داره

لالالا گل چایی
که این بچه پدر داره

بخوابی ذکر خوابت را بگویم
بخواب لالا عزیز دُر دونه من
(نوربخشیان، ۱۳۹۶)

بخواب لالایی، لالایت بگویم
بخواب لالا گل همیشه من

کاکات رفته سر صندوق
کاکات رفته کمر بسته
کاکات رفته به سر بازی
کاکات رفته جنگ خارج
(آرامی، ۱۳۹۳).

آله لالا گل فندق
آله لالا گل بسته
آله لالا گل نازی
آله لالا گل نارنج

بابات رفته در خون
همیشه در برم باشی
(شرافت، ۱۳۹۴)

لالالا گل پونه
لالالا گل باشی

بابات رفته زنی گیره
(آرامی، ۱۳۹۳)

آله لالا گل زیهره

بابات رفته، نخور غصه
(همان)

آله لالا گل بسته

الهی درد تو آید به جوئم
(طلعت شبانان، ۱۳۹۶)

لالالا عزیز مهر جوئم

لالالا تو بودی سرنوشتم
به قنداقت نمی بندم
(همان)

لالالا گل باغ بهشتم
لالالا نکن گریه نکن زاری

علی گویم و خوابت کنم من
(چالش، ۱۳۹۶)

لالایی گویم و خوابت کنم من

لالالا ای چشم سرمه ریزوم^۱
لالایی گویم، رو دم کجایی
لالالا ای چشم راسم^۲

لالالا رود^۱ عزیز زوم
لالالا رود طلایی
لالالا گوهر شناسم

لالالالا شـاخه نبـاتـم	به هر جا می‌روی هم پا و باتم ^۳
(محمود شبانیا، ۱۳۹۶)	
لالالالا ای رود جـونـم	لالالالا ورد زبـونـم
الـه لالا گـلـم	ننهات رفته تو فرخونه ^۴
لالالالا عزیز دلـتـونـم	لالالالا گـلاب و زعـفـرونـم
لالالالا گل باغ بهشـتـم	برای بابایت نامه نوشتـم
نوشتـم نامه را، روژم عزیزس	شبانه روز دو چشمش سرمه ریزس
(بادفر، ۱۳۹۶)	
لالالالا گل قندم درخت رود و قندم	به قنـداقت نمـی بنـدم
لالایی گویم و خوابت کنم من	علی گویم و بیدارت کنم من
بشینی من برم بوم بلندی	بیندم ننی ^۵ خیلی قشنگی
بشینم پای ننی، بیت بوگم ^۶	برای خاطر یک سبزه رنگی
	(طلعت شبانیا، ۱۳۹۶)

۴-۱-۱-۲. عشق مادر به کودک و شکایت از ناسپاسی فرزند

در این زمزمه‌ها مادر رنج‌کشیده از عشق سرشار خود به فرزند و دستگیری او در وقت نیاز و پیری می‌گوید، برای او آرزو و دعا می‌کند و در جاهایی از قدرناشناسی، بی‌وفایی و بی‌مهری کودک - وقتی به بزرگسالی می‌رسد - شکایت می‌کند. «البته در برخی موارد کودک هنوز بزرگ نشده است تا بی‌وفایی‌اش را نشان دهد و به احتمال زیاد منظور مادر گله از بی‌وفایی پدر کودک باشد که به دلیل محدودیت‌هایی که وجود دارد، آن را غیرمستقیم بروز می‌دهد» (معروف‌پور، ۱۳۹۵: ۹۰). از طرفی دیگر، این زمزمه‌ها ممکن است هر تکه‌اش از شعری جداگانه باشد و مادر بدون توجه به این نکته هر شعری با این مضمون را برای خواباندن کودکش زمزمه می‌کند.

لالایی گفتم و خوابت نیومد	بزرگت کردم و یادت نیومد
(نوربخشیا، ۱۳۹۶)	
آله لالا گلـم باشی	نمیـری، همـدم باشی
از این گل‌های رنگارنگ	شب و روز در برم باشی
	(آرامی، ۱۳۹۳)

لالایی گویم و خوابت کنم من دلم می‌خواد که دامادت کنم من
(همان)

گل سرخم تو که شاه گلونی^۷ من از عشق تو کردم باغبونی
گلم تا غنچه بودی، مال من بودی حالا که وا شدی از دیگرونی
(شرافت، ۱۳۹۵)

تو که باری ز بارم برنداری چرا بار را سر بارم گذاری
(دایی جواد، ۱۳۹۴)

۴-۱-۱-۳. شکایت از سختی‌های روزگار

اشعاری که در این گروه قرار می‌گیرند ابعاد گوناگونی را شامل می‌شوند. زمانی زنان بافنده از دست خالی و سختی روزگار می‌نالند و زمانی از کم بودن وسایل آسایش زندگی‌شان، گاهی از بخت بدشان و بی‌وفایی روزگار.

بسوزه مفلسی درد کمی نیست اگر دولت بود پیری غمی نیست
اگر دولت بود در وقت مردن همه گویند که این شخص کمی نیست
(شرافت، ۱۳۹۴)

من از روز ازل بختم کج افتاد چراکه مادرم شیر غم داد
مرا بردن به مکتب‌خانه عشق معلم آمد و درس غم داد
(آرامی، ۱۳۹۳)

پریچهر شرافت در باب وجود مهر و محبت‌های سابق چنین می‌خواند:

خوشا آن روز که باهم می‌نشستیم قلم بر دست و کاغذ می‌نوشتیم
قلم بشکست و کاغذ بر هوا رفت محبت‌های جلویی کجا رفت!
(شرافت، ۱۳۹۴)

او همچنین بی‌وفایی روزگار را چنین تذکر می‌دهد:

سر کوه بلند دیگم بیاره برنج قُل می‌خوره، دل بی‌قراره
برنج قُل می‌خوره با شیر میشم جدا کردن منو از قوم و خویشم
(همان)

۴-۱-۱-۴. شرح عواطف، دل‌تنگی و محبت

بافندگان منطقه چالشر میزان علاقه‌مندی خود به یار و اقوام را چنین بیان می‌کنند:

ازون بالا می‌آید خرد و خسته
علی دروازه‌بون دروازه وا کن
رسیدم بر در دروازه بسته
که یارم یکه و تنها نشسته

شب شنبه خبرم از یارم اومد
سه شنبه چشم‌به‌راه و دل به امید
دوشنبه قاصد دلدارم اومد
که چهارشنبه گل بی‌خارم اومد

صنم سیما منور کرده امروز
سر صبحی که مشغول نمازم
جوونا جمله کافر کرده امروز
ازون درگاه در اومد سرونازم

زبونم قل هوالله را غلط گفت
چیکار کنم که اومد سرونازم
(کرمی، ۱۳۹۴).

سر کوه بلند نی می‌زنم من
شتر گم کردم و با بار کاشی
شتر گم کردم و با بار کاشی
الهی تو عزیزم زنده باشی

پسرعمو بنمازم اعتبارت
به شالت من شمردم بته‌ها را
همون شال بنفش بته دارت
به اکنون من خیلی می‌خواهم شمارا
(شرافت، ۱۳۹۴)

شرافت از عشق به همسر، میل به تک‌همسری، وفاداری و دوری از همسر نیز چنین می‌خواند:

دم دروازه بار انداخته زینب
گلیم هشت و چهارم، چهار و نیم شد
خداوندا نگهدار نگین باش
که یار اول و آخر همین شد
گلیم هشت و چهارم پهن کرده زینب
خودم انگشتر و یارم نگین شد
(همان)

گل سرخ و سفیدم کی میایی
تو گفتی گل درآید من میایم
بنفشه رنگ بیدم کی میایی
گل عمرم تمام شد کی میایی
(بادفر، ۱۳۹۶)

کجا رفتی گل همیشه من
کجا رفتی نگین فیروزه من
(محمود شبانیان، ۱۳۹۶)

۴-۱-۱-۴. رقابت بین بافندگان

گَنَدَمُ بِبَاگَنَدَتِ
گَنَدَمَا بَرِیَمَدَمِ
دِ یَااا یَااا یَااا
دِ زود باشید ماشاالله
(بهرامی، ۹۴)

آفتاب لب بوم سلسله داره
گَنَدَمُ به قالیم گل‌بوته داره
(نصرالهی، ۹۳)

۲-۴. آواهایی با ریشه‌های مذهبی

۱-۲-۴. بیان درد و رنج

بسوزه مفلسی و دست‌خالی
که هر چی بیچارس، میره رو قالی
(بهرامی، ۱۳۹۴).

۲-۲-۴. ارادت به اهل بیت

بافنده قالی همواره ارادت خود به ائمه اطهار را در دل دارد و به آواهای متفاوتی آن را بروز می‌دهد. در دوبیتی زیر عشق به پیامبر اکرم (ص) را چنین بیان می‌کند:
دم دروازه گفتم یا محمد
محمد آمد و کعبه به پا شد
بلندآوازه گفتم یا محمد
فرشته آمد و حکم از خدا شد
(شرافت، ۱۳۹۴)

در مدح حضرت علی (ع) نیز چنین آمده است:

ازون بالا می‌آید عرب مست
اگر مهر علی بر سینه‌ات هست
عبا بر دوش و نارنج بر کف دست
عبا پهن کن که جای هر دومون هست
(کریمی، ۱۳۹۴)

در بیان مظلومیت امام حسین (ع) در واقعه کربلا همچنین سروده‌اند:

نعشش نبسی را بگردن
یا کربلا کمک کن
بسه کربلا سپردن
کمک به کار ما کن
(نصرالهی، ۹۳)

۴-۲-۳. امید به خداوند در کارها

دم دروازه دیدم ماه نو را
اگر شاه عرب گیرد دو دستم
شب ابره که ابرش تیکه پارس
رفیقون جمع شوید می را بنوشیم
سرتاسر کوه انارو کیشتم نگرفت
سر زد و سبز شد، صد دانه گرفت
زدم غم چین و سست کردم جلو را
به توفیق خدا بریدم گرو را
(شرافت، ۱۳۹۴)

شرابم کشمش و می در پیاله
خدا به هر کی داده عمری دوباره
(دایی جواد، ۱۳۹۴)

در دامن کوه انار ناکشته گرفت
نه آبش دادم و نه تخمش کشتم
(بهرامی، ۱۳۹۴)

درخت سبزی بودم در بیابون
به امید خدا و آب بارون
نون و آبم ندادن جمله یارون
دوباره سبز و گشتم در بیابون

(دایی جواد، ۱۳۹۴)

شعرهایی که قالی‌بافان زمزمه می‌کنند بیشتر شعرهای کوتاهی هستند. در مصاحبه‌هایی که با قالی‌بافان انجام شد تنها شعر طولانی را خانم نوربخشیان برایمان بازگو کرد که از ابتدای بافت یک رج قالی تا پایان رج این شعر را ریتمیک‌وار می‌خواندند:

یکی می‌زنم به نام خدا
یکی می‌زنم به نام علی
یکی می‌زنم دو تا نمی‌شه
ساده سایه دراومد
ساده سایه دور چیننی
ساده سایه سورمه دون
ما رسیدیم به نصفه
تا نیاری سر نصفه را
ساده آخر کشیدیم
آقا اومد قالی بخیره
یکی می‌زنم به نام رسول
یکی می‌زنم به نام ولی
جواب اوستام داده نمی‌شه
صاحب قالی نیومد
نقل بریز تا ورچینی
ما نمی‌دیم به اوستا جون
اوستا بیار سر نصفه
ما نمی‌دیم فالیچه را
نقل بریز تا ورچینیم
می‌خواد که ارزون بخیره، بیره

قالی رو نمایی دیسم ارزون زحمت کشیدیم آقا جون
(نوربخشیان، ۱۳۹۶).

نتیجه

با دستیابی به بیشتر آواهای قالی بافی زن چالشتری چنین استنباط شد که بافندگان برای تخلیه روحی خود در برابر مسائل روزمره شان آواهایی را می خوانند که یا برگرفته از اشعار شاعرانی شناخته شده و یا اشعاری است که به صورت سنت اجدادی نسل به نسل منتقل شده است. محتوای بیشتر این آواها که دغدغه اصلی مقاله مورد نظر است برگرفته از لالایی ها و ترانه هایی با ریشه های مذهبی است که در نمودار ۱ بدانها پرداخته می شود.



نمودار ۱: جمع بندی داده ها، منبع: نگارنده، ۱۳۹۶.

همان‌طور که در نمودار ۱ مشاهده می‌شود بر اساس موضوع مقاله حاضر، دسته‌بندی موضوعی داده‌ها در دو گروه قراردادی ارائه شد که عبارت‌اند از: الف) آواهایی با منشأ مسائل روزمره و محیط پیرامون و ب) ترانه‌هایی با ریشه‌های مذهبی زنان بافنده چالشتر.

آواهای قرارگرفته در بخش مسائل روزمره، دارای زیرمجموعه یا کارکردهایی همچون: لالایی‌ها، شکایت از سختی‌های روزگار، شرح عواطف، دلتنگی و محبت و رقابت بین بافندگان است. در لالایی‌ها بافنده صرفاً به دنبال خواباندن فرزندش نیست؛ بلکه از این طریق به تخلیه روحی دست می‌زند و آواهایی را که دارای مضامینی همچون اعتماد به لطف خداوند، شکوه از آشنایان، بی‌وفایی همسر، دلتنگی‌ها، دعا و آرزو، بی‌مهری و قدرناشناسی فرزندش است، در قالب لالایی‌هایی می‌خواند و ذهنیت خود را از طریق کارکردهای پنهان این آواها به‌طور غیرمستقیم نشان می‌دهد. در این وهله برای مادر و فرزند نه مضمون و محتوای آواها، بلکه فقط صوت این لالایی سبب آرامش و به خواب رفتنش است و حتی پس از به خواب رفتن کودک، مادر به یک آرامش نسبی می‌رسد. همین نکته اهمیت این دسته از ترانه‌ها و به‌طورکلی ادبیات عامیانه را نشان می‌دهد؛ زیرا معنا و مفاهیم عمیقی در پس واژگان ساده و صریح آواها نهفته است؛ رازی که به ماندگاری و بقای آن‌ها منجر شده است. کارکرد شکایت از سختی‌های روزگار که بخشی دیگر از مسائل روزمره است مضامینی همچون سختی روزگار، عدم امکانات زندگی، بخت بد، بی‌وفایی روزگار و چنین مواردی را شامل می‌شود. در ارتباط با بخش دیگر که شرح عواطف، دلتنگی و محبت است می‌توان به میزان علاقه‌مندی به یار و اقوام، عشق به همسر، میل به تک‌همسری و وفاداری اشاره کرد. بافندگان چالشتری نیز برای حس رقابت و مقدار بافت بیشتر در طول روز آواهایی را می‌خواندند که سبب هیجان می‌شد و در نتیجه سرعت کار را بیشتر می‌کرد. در قسمت آواها با ریشه‌های مذهبی که بیشتر دارای کارکردهایی همچون امید به خداوند و ارادت به اهل بیت و مدح و ستایش ائمه است، مشخص شد که الف) در لالایی‌ها بافندگان هدفشان صرفاً خواباندن و آرامش کودک نیست؛ بلکه دلتنگی‌ها و ناراحتی‌های

خود و حتی فقر و گرسنگی را در قالب لالایی‌هایی زمزمه می‌کنند. ب) بیشتر آواها ریشه مذهبی دارند و در منقبت پیامبر و امامان شیعه هستند.

پی‌نوشت‌ها

۱. کلمه‌ای است که زن، مرد، خواهر، برادر و اقوام نزدیک برای فرزند یا برادر و امثالهم که فوت شده است، در نوحه‌گری‌شان می‌خوانند.
۲. کنایه از چشمان سیاه (فرزند) است.
۳. باهات و همراهت هستم.
۴. در گذشته برخی زنان انبر را داخل تنورِ مطبخ می‌گذاشتند، پس از داغ شدن موهایشان را با این انبرِ داغ فر می‌کردند.
۵. گهواره
۶. بگویم
۷. گل‌ها هستی.
۸. بافندگان چالستری به گره قالی، گند می‌گویند.

منابع

الف) منابع کتبی:

- احمدپناهی سمنانی، محمد (۱۳۶۸). *ترانه‌های ملی ایران*. چ ۲. تهران: زیبا.
- براتی، بهاره و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی مضمون اشعار کار بانوان قالی‌باف چهارمحالی». مجموعه مقالات همایش فرش و صنایع دستی فرخ‌شهر. تهران: سامان دانش.
- سسیک، پیری (۱۳۸۴). *ادبیات فولکلور ایران*. ترجمه محمد اخگری. تهران: سروش
- شرفی، هادی و امیرحسین چیت‌سازیان (۱۳۸۶). *ترانه‌ها و شعرگونه‌های فولکلوریک قالی‌بافان*. تهران: ناشر مرکز ملی فرش ایران.
- عناصری، جابر (۱۳۸۰). *مردم‌شناسی و روان‌شناسی هنری*. تهران: رشد.
- مقدسی، صادق (۱۳۸۳). «لالایی، کهن‌ترین زمزمه سحرانگیز مادر». *فرهنگ مردم ایران*. ش ۲. صص ۱۵۷-۱۶۴.

-معروف‌پور، نشمیل (۱۳۹۵). «تحلیلی بر لالایی‌ها و نغمه‌های ناز و نوازش مادران کرد (گویش سورانی-مکری)». فرهنگ مردم ایران. ش ۴۷. صص ۷۵-۹۵.

ب) منابع شفاهی:

- بادفر، طاهره (۱۳۹۶). ۶۰ ساله. بافنده.
- بهرامی، اشرف (۱۳۹۴). ۴۵ ساله. بافنده.
- دایی جواد، بتول (۱۳۹۴). ۷۰ ساله. بافنده.
- چالش، زهره (۱۳۹۶). ۴۸ ساله. بافنده.
- شبانیان، طلعت (۱۳۹۶). ۸۵ ساله. بافنده.
- شبانیان، محمود (۱۳۹۶). ۷۵ ساله. چله دوان قالی.
- شرافت، مهرانگیز (۱۳۹۴). ۷۵ ساله. بافنده. معروف به عمه شازده.
- کرمی، سهیلا (۱۳۹۴). ۷۰ ساله. بافنده.
- نصرالهی، حبیبه خانم (۱۳۹۳). ۸۵ ساله. بافنده.
- نوربخشیان، مهوش (۱۳۹۶). ۷۵ ساله. بافنده.

Classification of Carpet Weaving's Song in Chāleshtar

Afsāneh Qāni *¹

1. Assistant Professor of Art Studies- Shahre-kord University.

Receive: 9/01/2018 Accept: 27/04/2018

Abstract

Work songs are the poems, phrases and songs related to "carpet weaving" and are classified in folk and oral literature. In Chāleshtar, these songs aim to encourage to work more, to create a fairly calm work environment, to describe the desires, nostalgias, weavers' aspirations and of children's lullabies. They are like a mirror which reflects women sufferings, joys and beliefs. By developments in the contemporary world, they are getting pale in Chāleshtar region nowadays. To this end and by adopting a descriptive –analytical research methodology, this research tries to answer the following question? What is the dominant idea of these songs? The purpose of this article is to classify carpet weavers in a more difficult way. After having established in the area, the author identified older weavers, more experienced in carpet weaving by personal interview and classical categories such as: a) songs derived from everyday problems and surrounding environments, and b) poems with religious background regarding their subsets. In addition to their obvious functions, these poems have hidden features such as: reflection of religious roots, means of livelihood, expression of unfulfilled wishes, spiritual evacuation of weavers, etc. The findings showed that most carpet weavings belong to lullabies and songs of religious origin.

Keywords: Folklore, Oral literature, Work song, Carpet weaving's song, Chāleshtar.

*Corresponding Author's E-mail: Afsanehghani@gmail.com